در فاصله ۹۰ سانتی‌متری طلا

کتاب بیاندیشید و ثروتمند شوید - ناپلئون هیل - ترجمه مهدی قراچه‌داغی

یکی از علل عمده شکست و ناکامی این است که در برخورد با مشکلات موقتی متوقف شویم و دست از تلاش برداریم. هرکسی را که بگویید این را زمانی تجربه کرده است.

در روزگاری که همه در اندیشه طلا بودند یکی از عموهای داربی گرفتار تب طلا شد. راهی غرب شد تا با حفاری زمین به ثروت برسد. او هرگز نشنیده بود که در مغز انسان طلایی به‌مراتب بیش از آنکه او از زمین بیرون بیاورد وجود دارد. او با اخذ اجاره‌نامه با بیل و کلنگ سرگرم کار شد. بعد از هفته‌ها کار طاقت‌فرسا به کلوخه‌های براق طلا رسید. اکنون به وسیله‌ای نیاز داشت که این کلوخه‌ها را از دل خاک بیرون بکشد. بی‌آنکه کسی متوجه شود روی معدن را پوشانید و عازم شهر ویلیامزبرگ در ایالت مریلند شد تا موضوع را برای بستگان و برخی از همسایگان بازگو کند. آن‌ها

دور هم جمع شدند و پول خرید دستگاه حفاری را تدارک دیدند، آن را خریدند و به محل معدن طلا بردند. عمو و داربی سرگرم کار شدند.

نخستین کامیون کلوخه‌ها را به کوره ذوب و استخراج طلا فرستادند. معلوم شد که یکی از غنی‌ترین معادن کلورادو را یافته‌اند. حمل چند کامیون کلوخه طلا کافی بود تا همه بدهی‌های آن‌ها را پاک کند و نوبت به سود کلان برسد. مته‌های حفاری زمین را می‌شکافتند. امید داربی و عمویش بیشتر می‌شد تا اینکه اتفاقی افتاد. رگه‌های طلا بی‌مقدمه ناپدید شدند. آن‌ها به پایان رنگین‌کمان رسیده بودند. از معدن طلا دیگر اثری نبود. به کندن زمین ادامه دادند، مایوسانه می‌خواستند رگه طلا را از نو بیابند؛ اما موفق نشدند.

سرانجام تصمیم گرفتند دست از کار بکشند.

دستگاه حفاری را به چند صد دلار فروختند و با قطار به دیارشان برگشتند. کسی که دستگاه را خریده بود از یک مهندس معدن خواست تا به معدن نگاهی بیندازد و برای او محاسبه کوچکی انجام دهد. مهندس مزبور نظر داد که پروژه حفاری معدن از آن جهت شکست خورده که صاحبان آن با معدن و اصول حاکم بر آن آگاه نبودند. محاسبه این مهندس نشان داد که رگه طلا در فاصله ۹۰ سانتی‌متری از محلی که خانواده داربی کارشان را متوقف کرده بودند، از نو پدیدار خواهد شد و دقیقا این اتفاق افتاد. کسی که دستگاه حفاری را خریده بود میلیون‌ها دلار ثروت انباشت کرد. او به حقیقت مهمی توجه کرده بود و آن این‌که قبل از تسلیم شدن و دست کشیدن از کار باید با متخصص به مشورت نشست.

هرگز به گفته دیگران دست از کار نمی‌کشم

داربی مدت‌ها بعد، جبران زیان خود را کرد. او به ثروتی بیش از این‌ها دست‌یافت و این زمانی بود که او به کشفی بزرگ دست یافت. او فهمید

که اشتیاق می‌تواند به طلا تبدیل شود. آقای دارابی به کار فروش بیمه عمر مشغول شد.

آقای داربی که می‌دانست به دلیل آنکه در ۹۰ سانتی‌متری طلا کارش را رها کرده و سود کلانی را ازدست‌داده است، با خود گفت: «من در فاصله ۹۰ سانتی‌متری طلا متوقف شدم؛ اما از این به بعد، وقتی به اشخاص رجوع می‌کنم و از آن‌ها جواب نه می‌گیرم، تسلیم نمی‌شوم».

داربی در شمار معدود کسانی قرار گرفت که سالانه بیش از یک‌میلیون دلار بیمه عمر می‌فروشند. او پیروزی خود را مدیون شکستی می‌داند که در کار استخراج از معدن طلا متحمل شد. او می‌داند که قبل از موفقیت باید شکست‌های موقتی را پذیرفت. وقتی سایه‌های شکست از راه می‌رسند، ساده‌ترین و به‌ظاهر منطقی‌ترین اقدام دست کشیدن از فعالیت است و این اقدامی است که اغلب افراد انجام می‌دهند. بیش از ۵۰۰ نفر، از موفق‌ترین افراد مملکت در مصاحبه با من گفتند که بزرگ‌ترین موفقیت آن‌ها یک‌قدم فراتر از جایی که شکست‌خورده بودند، نصیبشان شده است. تو گویی شکست به‌عمد در یک‌قدمی موفقیت چهره می‌نماید.